



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۵/۱۸

نویسنده پوهاند بشیر احمد زکریا
ترجمه: رحمت آریا

جنگ های بی پایان راه حلی برای طولانی ترین جنگ امریکا میکانیزم جدید برای صلح دوامدار جهانی نقش کرونا - ۱۹ قسمت دهم

پوهاند متقاعد و لکچرر خاص پوهنتون کولمبیا، پوهنخی دکتوران طب و جراحان
نیویورک

فصل پنجم

چرا کانگرس ویانا منتهی به "بی طرفی دائمی" سویتزرلند شد و به چه سببی مثل یک
راز بزرگ محرم نگهداشته شد؟

از زمان شکل گیری قبایل در دوران ماقبل تاریخ و از زمان جنگها ، درگیری های مرگبار و خونین بسا پیامبران، مقدسین، خردمندان و عده زیادی از افراد نیکو سیرت را طی هزاران سال به دنبال صلح پایدار پیشگام ساخت ولی تا کنون هرگز چیزی بنام صلح پاینده به وجود نیامده است. تاریخ بشری از عصر حجر و بعد از آن تاریخ شرم آور بوده است. مادامیکه بالای جنگ ها و فتوحات میهن خود فخر عظیم می کنیم باید به همان اندازه هم مساویاً در باره مسئله شدن کودکان، زنان و تجاوز به بی گناهایی نوحه کنیم که در نتیجه این جنگهای مرگبار کشته شده اند. اگر ما به اندازه جشن گیری نبرد ها و پیروزی های جنگی خود مساویاً در غم کشته شدگان آنسوی جنگ غمگین می شدیم و سوگواری می گرفتیم به یقین که همه ما تا این حد تحول می یافتیم که از تمام جنگ های خونین و مرگبار منزجر می بودیم و هرگز در هیچ جنگی اشتراک نمی کردیم. آنگاه همه ما در باره صلح، نبود خشونت و خونریزی، مطلقاً احساس متفاوت میداشتیم. در آنصورت مروراید صلح برای همه ملل و حُسن و فضیلت، صلح و یکدلی را می ستودیم. در آنصورت "بی طرفی دائمی" را تمجید می کردیم و تنها ملتی مانند سویتزرلند را می ستودیم که آنرا برای قرنهای بدون ریختن خون سائر ملل جهان حفظ کرده است. آنوقت هزاران بار شعار های شور و هلهله را برای سویتزرلند سر می دادیم. سؤال اینجاست که چرا ما طی این ۲۰۵ سال گذشته در باره دست آورد و موفقیت بی طرفی دائمی سویتزرلند این ستایش و تمجید را نه دیده ایم؟ چرا؟ سویتزرلند را به عنوان قهرمان صلح ستایش نمی کنیم؟ چرا ما از سویتزرلند یاد نه گرفته ایم که چگونه این کار را انجام دهیم؟ ما امنیت و مصونیت بانک ها و دقت در ساعت های شانرا همواره می ستائیم ولی یگانه موفقیت منحصر به فرد شانرا در صلح، و تلاش شانرا در میان سایر ملل جهان که نمونه آن در تاریخ بشری بی نظیر است تحسین نمی کنیم. با این همه، بی طرفی دائمی سویتزرلند بوسیله مخالفین جنگ ویا بوسیله اشخاص روحانی قدیس به دست نیامده است. داستان این توفیق بزرگ در کنفرانس ویانا و بعد از آن در جریان سالهای ۱۸۱۴ تا ۱۸۱۵م نهفته است که در صفحات بعدی از روی آن پرده برداری خواهد شد¹.

¹ - Metternich, Clemens, W.L.(Son) Memoirs of Prince Metternich: Forgotten Books.2012, PIBN-1000351170. Originally Published in 1880.]

کلمنز فون میترنیخ² یکی از سیاستمداران آستریایی است که بسیاری از تأریخ نویسان نامبرده را یکی از دیپلمات های خیلی مهم عصر خود و شاید تمام اعصار شمرده اند. بعد از آن همه ویرانی و تباهی تمام عیاری را که ناپلیون با جنگهای کشور گشایانه خود بالای اروپا نازل و آنرا بخاک یکسان ساخت، میترنیخ که در آنزمان وزیر امور خارجه امپراتوری آستریا بود همه امپراتوران، شاهان، شهزادگان و وزرای خارجه اروپا را در ویانا «مرکز امپراتوری آستریا» در بین سالهای ۱۸۱۴ و ۱۸۱۵م فرا خواند تا توازن قوا را مجدداً برقرار و ابتکار صلح دائمی را در اروپا روی دست گیرد³.

میترنیخ بزرگترین کنفرانس صلح اروپا را با چنان مهارتی سازش، دیپلماسی و نقشه کشی سیری برگزار کرد که حتی بعد از دو قرن تا هنوز در باره موفقیت وی کتاب ها نوشته میشود، از جمله یک کتاب عالی توسط یکی از دیپلماتهای برجسته و سرشناس امریکائی هینری کیسینجر⁴ است. [5] اکثریت ناظرین، میترنیخ را ستوده اند، ولی یکده نامبرده را خونسرد، آدم حسابی و آرام – درست شخصی مانند ماکیاولی – لکه دار ساخته اند.

بعد از آنکه میترنیخ با فرانسه سیاست تنش زدایی را مهندسی کرد امپراتور آستریا فرانسیس اول، به میترنیخ لقب شهزاده را اعطا کرد، در این سیاست تنش زدایی ازدواج، دوشس⁶، ماری لویس بیوه دوک اعظم، دختر امپراتور فرانسیس اول با ناپلیون شامل بود. میترنیخ موفق شد تا ازدواج ماری لویس را با امپراتور تازه به دوران رسیده، ناپلیون سرو سامان دهد تا آستریا را از تاخت و تاز و تعدی وی در امان نگهدارد. علی الرغم اینکه وی شاهدختی را منحیث خانم خود داشت، ولی با خوش قیافگی و نمای زیبای خود میترنیخ همواره مشتاق زن و زن پرست بود حتی مادامیکه به عنوان چانسلر آستریا هم عروج کرد این خاصیت با وی باقیماند.

مهمترین کار میترنیخ آوردن موضوع "بی طرفی دائمی" در سیاست بین المللی بود که در طی دو صد سال گذشته از آزمون زمان مؤفقاانه بدر آمده است و درخت تناور ۲۰۵ ساله صلح با قدامت ولی طراوت بیشتر همچنان ایستاده است، تفوق در صنعت دارد، و به چنان مرکز بانکداری در اروپا مبدل شد که با لندن قرابت می کند، و در درجه بندی خوشی و مسرور بودن سوومین ملت جهان است. تعجب برانگیز آنست که به میترنیخ در میان همه نظریات سیاسی وی به این نظریه تابناک او ارج نهاده نه شده! مطابق شرح زندگی میترنیخ به قلم خودش و هم آرشیف خانوادگی او، وی شخصاً بالای "دایما" "بی طرف بودن" یک دولت باور نداشت، شاید میترنیخ آنرا منحیث یک ترفند یا خفه بخاطر آن بکار برده باشد تا امپراتوری آستریا را از قلاب شورشیان سویس و همسایگانش رها ساخته باشد، همسایگان جاه طلبی که می خواستند این دژ کوهستانی ستراتیژیک در قلب اروپا را در دست خود داشته باشند.

همین شاید یکی از علت های باشد که میترنیخ در شرح زندگانی خود به قلم خودش در این باره چیزی نه نوشته و یا فرزندش از آن یاد آوری نه کرده و نه هم در آرشیف خانوادگی وی ذکری از این آجندای سیاسی و ابتکار صلح او بعمل آمده است؛ ولی به اثبات رسیده که این ابتکار یکی از بزرگترین موفقیت های اوست. برای ننوشتن در مورد چنین مسئله مهمی، حتماً دلیل مهم تری دیگری برای پنهان کردنش داشته است! ممکن است میترنیخ دلیل خوبی داشته باشد تا این موضوع را برای امپراتوران، پادشاهان و شهزادگان اروپایی در ویانا افشاء نه سازد. با این حال، برخی از مکالمات شنیده شده توسط دیپلمات ها به ما اشاره کافی می کند که "بی طرفی دائمی" سوئیس را خطرناک قلمداد کرده اند زیرا "مشکل سویس" یگانه و آخرین موضوع آجندا بود که بدون هیچ نوع بحث در برابر بزرگان اقوام ستیز آفرین سویس، شنیده شد. جالب این است که اسامبله عمومی کانگرس ویانا در اخیر معرفی نمودن موضوع بی طرفی دائمی سویتزرلند بدون معطلی فوراً اجازه رخصت گرفت! (به ملحقات مراجعه کنید). از این گذشته، هیچ کسی نمی تواند شک کند که میترنیخی که کانگرس را اداره میکرد است، عمیقاً باورمند به خانواده سلطنتی هپسبرگ⁷ بود که خون شاهنشاهی آن در میان خانواده های سلطنتی چندین امپراتوری و پادشاهی اروپا از جمله انگلستان جریان دارد. چرا میترنیخ نمی خواست که این کار تهمتن وارث که نیروی هرکول می خواهد قدردانی شود؟ وی بخاطری نمی خواست که فرمانروایش، امپراتور آستریا برایش گفته بود که "استقلال دایمی یک ملت" بی گمان پایه و اساس تمام امپراتوریها بشمول آستریا و سائر سلطنت های مطلقه را متزلزل خواهد ساخت.

2 - Klemens Von Metternich

3 - Zamoyski, Adam. Rites of Peace; The fall of Napoleon & the Congress of Vienna; Harpers Collin Publishers. New York, NY. 2007.

4 - Henry Kissenger

5 - Ditto. Cronin, A.K. Neutralization of Afghanistan.

6 - duchess

7 - Hapsburg Dynasty

زمانیکه میترنیک این نظر خود را به امپراتور آستریا فرانسس اول اظهار کرد، امپراتور قهر شد و با بد خلقی گفت، « آیا تو دیوانه استی، آیا میخواهی امپراتوری ما را از هم بپاشی؟ میترنیک، خودت بهتر میدانی که اگر این نظرت جامه عمل بپوشد تمام کشور های شامل در امپراتوری ما یکایک بیرق های استقلال خود را بلند خواهند نمود. میدانم که سویتزرلند یک کشور کوهستانی با موقعیت استراتژیک است که گذرگاه ها و معابر آن به هر طرف این قاره راه دارد و هر یکی از همسایگان این کشور البته بشمول خود ما علاقمند و تشنه کنترل آن است. ولی خوشبختی ما در آن است که آزمندیهای همسایگان این کشور آنقدر زیاد و فراوان اند که هر یک شان مخالف آن دیگریست تا بر آن کنترل و تسلط داشته باشد. شاید بخاطر داشته باشید که «شهزاده دی تلیراند»⁸ زمانی گفته بود، «هر آنکه کنترل کوه های آلپ را داشت، اروپا را کنترل می کند!» سر میترنیک بطرف زانانش پائین رفته بود و نفسش را آرامانه از دماغ بیرون می آورد. امپراتور با جمع نمودن حواس خود گفت، «من با شما موافقم که بعد از اشغال سویتزرلند توسط نیرو های انقلابی فرانسه، ما باید متعاقب شکست ناپلیون وارد میدان عمل می شدیم زیرا تزار الکسندر اول در آستانه سرازیر شدن بالای کشور بود. بنابراین نظریه بی طرف ساختن سویتزرلند یکی از بهترین نظریاتی است که می تواند تمام قدرتهای عمده اروپا را از سرزمین ما بیرون نگه دارد و شاید دیگر تا ابد تشویشی از آن نداشته باشیم. هرگاه بی طرفی دائمی از طرف سائر نماینده ها مورد قبول قرار گیرد این بهترین راه حل مشکل ما با مردم جنگ طلب سویس خواهد بود، ولی تأکید می کنم که این یک موضوع بسیار خطرناک چه که حتی تا حد فروپاشی گرانه خظیر است! بنابر این، شما باید برایما بهترین معامله را بدست آرید و سائر رقبا را تشویق کنید تا امضاء کنندگان آن شوند» امپراتور آهسته در گوش میترنیک گفت «مگر خودت میدانی که باید بی سروصدا و آرام به انجام برسد!» شهزاده میترنیک با شغف زایدالوصفی به پا ایستاد و بعد از صاف نمودن گلویش با لحن اعتماد به نفس گفت، «جناب اعلیحضرت، نسبت به اعتمادی که بمن دارید سپاسگذارم، میتوانم به جناب امپراتور اطمینان دهم که نمایندگان سویس را که طی چند روز آینده غرض شرکت در آخرین جلسه عمومی دعوت نموده ام موفق خواهیم شد تا همه شان سند بی طرفی دائمی را با ما امضاء کنند. جناب اعلیحضرت، شما در باره خطر این موضوع دقیقاً اشاره درست فرمودید و به جناب اعلیحضرت شما اطمینان می دهم، که ما از آن استفاده اعظمی خواهیم نمود و آنرا چنان محرم و محفوظ نگه خواهیم داشت که در بیرون از محوطه کانگرس روی روشنایی روز را نه ببیند.» احتمال قوی متصور است که میترنیک بر دائمی بودن بی طرفی هیچ دولت ملی باور نداشت که خیلی زیاد دوام یابد، زیرا وی جاه طلبی ها، نقشه های بیری و مقاصد مقتدر و ماکیاولیستی امپراتوران، سلاطین و شهزادگان اروپا را به دقت می دانست.

در آخرین روز کانگرس امپراتوران، پادشاهان، شهزادگان و تمام نمایندگان در حالیکه شبپور ها به صدا در آمده بودند تمام موارد باقیمانده آجندا را در حالی منظور کردند که تمامی موضوعات مندرج در آجندا قبلاً طی مباحثات ده ماهه بوسیله وزراء در فضای دوستانه حل و فصل شده بودند. شهزاده میترنیک آخرین بخش آجندای خود را به آخرین جلسه کانگرس تقدیم کرده بود. شگفت آور این است که «بی طرفی دائمی» قصداً منحیث آخرین قلم اجنداء بخاطری در آخرین لحظات به کانگرس ارائه شد تا از بحث در باره آن جلوگیری نموده باشد. هیچ یکی از نمایندگان اقوام سویس به اندازه ذره صدای خود را بلند نه کرد؛ تمام نمایندگان با عجله سند بی طرفی را امضاء کردند تا به سرعت ممکنه از جلسه کانگرس ویانا بیرون روند. اینجا بود که شهزاده میترنیک با نبوغ خود عمل فوق العاده استثنایی را انجام داد و طرز بدست آوردن آن تا اکنون محرم نگهداشته شده است. [9]، [10]، [11]، [12] و [13]

از اینکه امپراتور فرانسس اول¹⁴ واقف بود که جانشین و وارثی ندارد بنا برادر زاده خود فرنز جوزف¹⁵ را تحت پرورش خود قرار داد و میخواست تا بعد از خودش امپراتور شود. مادامیکه فرانسس اول در سال ۱۸۳۵م در اثر تب به عمر ۶۷ سالگی نا بهنگام وفات نمود، شهزاده میترنیک با عجله در رأس یک شوری دولتی فریدیناند اول¹⁶ را منحیث امپراتور اعلان کرد تا خلای در بین سلسله خانواده امپراتوری هابسبرگ¹⁷ وجود نداشته باشد. همه آنها می دانستند که فریدیناند اول یگانه فرزند فرانسس اول از منظر ناتوانی فکری برای حکمروایی مناسب نیست. بنابر این

8 - Prince de Talleyrand

9 - Ditto. Cronin, A.K. Neutralization of Afghanistan.

10 - Metternich, Metternich Autobiography

11 - Ditto. Zamoyski, Adam. Rites of Peace; The Fall of Napoleon and The Congress Of Vienna;

12 - Nicolson, Harold. The Congress of Vienna/a study in Allied unity:1812-1822; Viking Compass Edition:13th Printing, 1969, pp. 1815 &1829

13 - Auernheimer, R. Prince Metternich; Statesman and Lover. Translated by James A. Galston Alliance Book Corp. New York, NY. 1940.

14 - Emperor Francis Ist

15 - Franz Joseph

16 - Ferdinand Ist

17 - Habsburg Imperial Family

شوری تا سال ۱۸۴۸ م وظیفه امپراتوری را خود به پیش برد تا اینکه شورش بوداپست، بنیاد و اساس امپراتوری را سخت لرزاند. فرنز جوزف اول برادر زاده فرانسیس اول که در این زمان هجده ساله بود زمام امور امپراتوری آستریا را همانگونه به عهده گرفت که کاکایی متوفی اش وعده سپرده بود؛ فرنز جوزف، چانسلر میترنیک را از کار برکنار ساخت و در مقایسه با رژیم قبلی حکمروایی مطلق العنان خود را با خود کامگی بیشتر از پیش آغاز کرد. فرنز جوزف طی چهل و پنج سال حکمروایی خود از میترنیک بدگویی کرد و او را در چندین رویداد «مرد دیوانه با یکعه نظریات لیبرال چون بی طرفی دائمی ملل» خطاب کرده است. گفته شده است که امپراتور فرنز جوزف در یک تفریحگاه تابستانی دور افتاده به صدر اعظم خود گفت، زمانیکه میترنیک نظریه بی طرف ساختن دائمی سویتزرلند را ذکر کرد، کاکایش امپراتور فرانسیس اول از جا در رفت و با عتاب گفت، «آیا تو دیوانه استی! آیا میخواهی که ملت های تابع به امپراتوری ما، ببرق های "بی طرفی دائمی" را بلند نمایند، و هر کدام شان یک دولت مستقل شود؟ آیا می خواهید همه قدرت های اروپایی را از هم بباشید و آنها را به مرزهای کوچک و جزایر کوچک شان ببندید؟ کلنزا! میدانم که ما برای بی طرف سازی سویتزرلند دلیل خوبی در دست داریم که اول تحت حمله نیرو های ناپلیون قرار گرفت و متعاقب آن بوسیله روسها و بعد بوسیله ما اشغال شد. ولی بیاد داشته باشید که هیچ کدام از همسایگان نمی توانند بپذیرند چنین کشور کوهستانی با چنین موقعیت حساس ستراتیژیک آن در دست کسی باشد؛ کشوری که به تمام قاره اروپا گذرگاه ها و معابر دارد، پس هیچ کدام از همسایگان نمی خواهد که بوسیله آندیکگری و یا قدرت خارجی اشغال شده باشد! و همچنان هیچ نیروی اروپایی به این خوش نه خواهد شد تا این قلعه مستحکم بوسیله کسی دیگری قاپیده شود! مگر با خودت موافق که سویتزرلند را باید برای ابد بی طرف بسازیم. ولی باید متوجه بود که با حفظ موضوع در هاله از تردید، شک گرابی و محرمیت، نمایندگان از اهمیت آن به اندازه یک ذره بوی نبرند! شما آن را چنان ترتیب اثر دهید که این موضوع بی نهایت خطیر " بی طرفی دائمی" در بیرون از دیوار های کانگرس هم روشنایی روز را دیده نه تواند.»

بعد از حاکمیت سیزده ساله شوری آستریا، در سال ۱۸۴۸م انقلاب بوداپست بوقوع پیوست و آتش جنگ در اکثریت پایتخت های اروپایی مانند وینا، پاریس و پراگ زبانه کشید. شهزاده میترنیک مانند سائر همکاران و همقطارانش مخفی شدند. سرانجام میترنیک با خانواده خود توانست به لندن انگلستان برود و در اقامتگاه خود، اول در «خیابان ایتون 18» و بعد در «برایتن 19» زندگی کند و به دور از آشوب در اروپا از وقت و زندگی خود با تلذذ حیات به سر برد. «دوک ویلینگتن 20» که قریب به هشتاد سال عمر داشت سعی کرد تا میترنیک را خوش نگهدارد و الطاف بی پایان در حقش اداء نماید. «پامرستن 21»، «سخنور فرانسوی و سیاستمدار شهیر در حال تبعید» گیزو 22 و بینامین دیزرائیلی 23 از میترنیک در اقامتگاهش بازدید بعمل می آوردند و از مصاحبت سیاسی او بهره مند می شدند.

در یک موردی گفته شده که، صدر اعظم لارد پامرستن باری به دیدار شهزاده میترنیک به منزلش رفت. پامرستن که گذار از سیاست اصلاح طلبانه 24 را به لیبرالیزم اداره میکرد، مانند میترنیک یکی از هواخواهان توازن قوا بود، وی بود که سیاست انزوا و برآمدن برتانیه را از اروپا شروع کرد (اولین برکزیبیت یا خروج از اتحادیه اروپایی). لارد پامرستون از میترنیک پرسید که راز بی طرفی دائمی سویتزرلند را چگونه منحیث یک بخشی از راه حل پیدا کردید تا توازن قوا را به اروپا برگرداند؟ میترنیک در پاسخ گفت، «جلالتماب صدر اعظم! برای من و شما که هر دو محافظه کار استیم لازم است نظریات لیبرال هم داشته باشیم و یا شاید یکعه ما و شما تا حال داشته باشیم، که من آنرا برای حل منطقی مشکلات سیاسی، به حق - فکر - شده می پندارم. در زمان بی ثبات و خطیر امروزی جستجوی راه های صلح آمیز و یکدلی کدام آسیبی ندارد. سویتزرلند کشوریست که در آن مردمانش با عنعنات جنگی زیست دارند، سرحدات مورد منازعه دارد و بوسیله کوه های آلپ مثل دژ تسخیر ناپذیر احاطه شده است، آنها "بی طرفی" را در گذشته در اثر شرایط غیر قابل تغییر تجربه کرده اند از اینکه موقعیت شان که در قلب اروپاست پس مشکل شان هم خود به معمای اروپا مبدل شده است. به هر صورت من به فکر دریافت یک راه حلی با پیامد منطقی آن بودم، و آن همانا نظریه بی طرف سازی مکمل و دائمی بود، شاید همین بهترین راه حل مصوون و پیگیر برای همه ما باشد! یگانه راه حلی را که به خیال من راه حلی با عقل جور آمدنی بود همانا تشویق مزید موضوع کهنه بی طرفی مؤقت به بی طرفی دائمی بود. عالی جناب صدراعظم من، حضرت عالی شما بهتر می دانند که یگانه همسویی و همسانی منافع که پشتوانه نیروی نظامی را به دنبال داشته و توأم با تعهدات مدبرانه و معقول در چهارچوب

18 - Eaton Square

19 - Brighton

20 - The Duke of Wellington

21 - Palmerstone

22 - Guizot

23 - Benjamin Disraeli

24 - Whiggism

یک میثاق بین المللی باشد می تواند راه حل سیاسی پیگیر را به همه مشکلات ما بشمول "صلح جهانی" ایجاد نماید، ولی این همان راهیست که ما آنرا غیر قابل وصول می پنداریم. "صلح جهانی" همانطوریکه یک‌بار به قول معروف "نظریه افلاطونی هرگز به زور قبولانده نمی شود" خطاب کرده اند یک رویاست که افلاطون هم این نظریه را در کتاب جمهوری خویش مطرح کرده است؛ انسان همواره از جمهوریت و دیموکراسی به طرف استبداد و خودکامگی در حرکت است. شکی نیست که سویتزرلند از سال ۱۸۱۵م به بعد بما عملی شدن نظریه "بی طرفی دائمی" را نشان داده است. من حالا همین سؤال را مطرح می کنم که چرا عین راه برای "صلح جهانی" عملی شده نمی تواند؟ (مؤلفین توقع داشتند که این مرد نهایت دانا و باهوش این سؤال را باید مطرح میکرد) لارد پالمستون در حالیکه پوزخند نیشدار در چهره اش هویدا شد، نفس عمیقی کشیده گفت، "شهزاده میترنیک! چقدر عالی! می خواهم بگویم که شما خودتان چرا آنرا پیاده نمی کنید؟" و متعاقب آن خنده جانانه سر داد و افزود، "مشکل شما «محافظه کار آرمانگرا» اینجاست که نمی توانید یک خود را داشته باشید ولی در عین زمان آنرا می خورید هم!" صدر اعظم که در کوچ عمیق نشسته بود نکتایی خود را راست نموده به پا ایستاد و با صدای آمرانه و لهجه سنگین آکسفوردي خود گفت، "دوست عزیزم، این مسئله تا این اندازه ساده هم نیست!" بعد با تبسم شکاک افزود، "جنگ، کشمکش و تقلا، تصادمات سیاسی و غیر سیاسی همه و همه یک بخش احتراز ناپذیر طبیعت انسان است. فراموش نه کنید که اولین باری که خون انسان ریخته شد به دست هابیل بود که برادر کوچکش را در اثر حسادت به قتل رساند. بد اقبالی ما در آن است که حسادت یگانه زیرساخت احساس انسانی و یا یگانه عیب انسان نیست؛ حتی متجاوز از آن هفت گناه اساسی دیگر وجود دارد که بر مبنای آن انسان، انسان را و یا برادر برادر را می کشد. به فکر من، همانروزیکه شما توانستید "طبیعت انسان" را تغییر دهید، من به همان روز امکان عملی شدن نظریه شما را پیرامون "بی طرفی دائمی" می پذیرم. بی طرفی دائمی که فکر نه کنم بالاتر از چند ماه و یا چند سال دوام یابد، و این هم یکی از تجارب کوتاه - عمر در بین هزاران سال تاریخ کتبی ما خواهد بود!« چشمان فراخ میترنیک با تعجب باز و بسته شدند ولی با ملاحظه هنر سنجانه گفت، «سرورم، چی کسی گفته است که چنین چیزی تغییر ناپذیری بنام "طبیعت انسانی" وجود دارد؟ می توانید برایم تعریف کنید که این به اصطلاح طبیعت انسانی چیست، و از کجا آمده است؟ زمانیکه همه ما متفقاً باور داریم که اراده آزاد داریم و این اراده آزاد "شالوده اصول اخلاقی انسان" است، پس چرا با اراده آزاد و ثابت خود قادر به تغییر، به اصطلاح "طبیعت" تغییر ناپذیر انسان" یعنی اساس احساس حیوانیت خود نه باشیم. چه فکر می کنید؟ آیا چنین نیست؟ حضرت عالی آیا موافق نیستید که انسانیت بوسیله همین پیمان ها و پیمان ها از به اصطلاح طبیعت خام بشری انسان مغاره نشین به انسان متمدن و خیلی ها انسانی تر تحول نیافته است؟ چنانچه مجلس اعیان انگلستان شمار را بحیث صدر اعظم شاهی متحده انتخاب نموده است و من به عنوان عضوی از یک طرح صلح بنام کانگرس وینا! آیا ما و شما تکامل نیافته ایم؟" لارد برتانوی و شهزاده جرمنی هر دو از راحت - کوچ های عمیق شان برخاستند و بلند خندیدند، سر های شانرا به رسم احترام به همدیگر درسکوت پائین کردند و خموشانه از همدیگر "خدا حافظی گفته" مرخصی گرفتند.

ادامه دارد

فصل ششم

تجدید نظر بر امکان صلح جهانی